

جایگاه ایران در برنامه نظامی متحدین و متفقین

در جنگ جهانی اول

علیرضا ملایی

جنگ جهانی اول به عنوان نخستین صحنه رویارویی قدرتهای بزرگ، اغلب ایرانیان را که شناخت ناقصی از اوضاع جهان و روابط بین الملل داشتند، به شگفتی واداشت. این شگفتی نه تنها در موضع گیری و برخورد آنان با بحران فراگیر جنگ جهانی چهره نمود، بلکه تا سالهای بعد صحنه گردانان سیاست و اقتصاد ایران آن عصر و طیف گسترده خاطره نویسان و مورخان آن دوران را عموماً به این قضاوت متمایل ساخته است که ناقضان بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول، متفقین و بطور مشخص روس و انگلیس بوده اند. این قضاوت صرف نظر از اینکه انعکاسی از نفرت و انزجار ملی ایرانیان نسبت به دو قدرت فوق به علت تلاششان برای تنزل، تحقیر و تحقیر ایران محسوب می شود، اما تا چه حد با واقعیات تطابق داشت؟ این مقاله در پی بررسی این مسئله در چهارچوب مواجهات جهانی قدرتهای متخاصم است که ملتهای کوچک نیز می بایست علی رغم تمایلشان عهده دار نقشهای پیشنهادی آنان باشند.

نگاهی کوتاه به علل جنگ جهانی اول

ریشه های جنگ جهانی اول به عصر انقلابات صنعتی و تحولات سیاسی اقتصادی متأثر از آن باز می گردد. در این میان سالهای هراس انگیز ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ م که در تاریخ جهان به دوره «صلح مسلح» شهرت یافته است، دوران تکوین جنگ جهانی به حساب می آید.

برجسته ترین جریانی که تاریخ اروپا را وارد این مرحله نمود، ظهور قدرتهای جدید

و مخالف وضع موجود در عرصه روابط بین الملل بود. کشورهای چون آلمان، ایتالیا، ژاپن، امریکا و چین که با اتکا بر ناسیونالیسم، بیداری ملی، استفاده از دانش و فنون، افکار جدید و پیشرفتهای فزاینده صنعتی و نظامی خود، خواهان جایگاه مناسبی در ساختار قدرت جهانی شدند. به یقین وحدت و تشکیل امپراطوری آلمان و ایتالیا از همه چشمگیرتر می نمود. پیش از این ۳۶ کشور کوچک در آلمان و ۷ کشور کوچک در ایتالیا وجود داشت.^۱ اما اینک دو قدرت نوظهور، پرنفس و ماجراجو بجای آنها نشسته بود که برای تصرف ممالک جهان چاره می اندیشید. آلمان در ۱۸۷۱ م پس از در هم شکستن چندین دولت اروپایی بویژه فرانسه، و تصرف بخشی از سرزمینهای آن، تأسیس امپراطوری رایش دوم را اعلام داشت که با وحشت و مخالفت انگلیس - به دلیل قدرت رو به گسترش صنعتی و دریایی آلمان و روسیه به خاطر اتحاد اتریش با آلمان - مواجه گشت.

این قدرتها به دلیل نیازهای صنعتی، افزایش تولیدات، نیاز به مواد خام، رشد جمعیت، محدودیتهای ارضی، احتیاج به بازار فروش و کارگران ارزان، به دنبال یافتن «جایی در زیر آفتاب» یا مستعمرات بودند، اما سالها قبل، جهان میان انگلستان، فرانسه، اسپانیا، پرتغال، هلند، روسیه، عثمانی و ... تقسیم شده بود. امپریالیستهای نوظهور، برای جبران فرصتهای از دست رفته و سلطه بر غنی ترین مناطق جهان، با اتکا بر پتانسیل پر قدرت صنعتی و نظامیشان در صدد متلاشی نمودن مناسبات موجود برآمدند و این معنایی جز جنگ نداشت.

کشورهای گوناگون به علت تضاد یا وحدت منافعشان، به سوی بلوک بندیهای خطرناک سیاسی - نظامی سوق یافتند. این دسته بندیها به دلیل روابط متزلزل جهانی و نوسانات فراوان آن، به طور اساسی ناپایدار بود. مانند «اتحاد امپراطوریهای سه گانه»، اما سرانجام در تقسیم بندی به نسبت پایداری، پدیدار گشت که مرزهای آنها خاکریزهای اصلی جبهه های نبرد بود. اول: اتحاد مثلث یا متحدین شامل آلمان، امپراطوری اتریش، مجار و ایتالیا در ۱۸۸۱ م / ۱۲۶۰ هـ. ش. در زمان جنگ، عثمانی هم به این اتحادیه پیوست. هر چند که ایتالیا از آن گسست و به آلمان اعلان جنگ داد. دوم: اتفاق

۱. تاریخ عصر جدید؛ الکساندر ارویاتوف و دیگران. ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۹ چاپ اول، ص ۲۴۵.

مثلث شامل انگلستان، فرانسه و روسیه. این اوج مخاصمات و گروه‌بندیهای ممالک اروپایی در رویارویی با یکدیگر بود و طلیعه یک جنگ عالمگیر به حساب می‌آمد. در هیچیک از کشورهای اروپایی سیاست بر پایه صلح جویی قرار نداشت. به گفته «فیشر» وزارت خارجه دولتهای اروپایی هوسها و آرزوهایی را گرامی می‌داشتند که تنها از طریق جنگ امکان‌پذیر بود.^۱

بحرانهای سه گانه بالکان و آخرین آن، قتل «فردیناند» ولیعهد اتریش، به عنوان جرقه‌های جنگ، انبار باروت جهانی را مشتعل ساخت. به تدریج ۳۴ کشور در سراسر جهان به همراه مستعمرات اروپاییان به جنگ خانمان سوزی که پنج قدرت بزرگ اروپایی به راه انداخته بودند پیوستند. طی چهار سال -۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸م- اغلب نقاط جهان طعمه حرس و جهانخواری امپریالیسم گردید که ایران ناخواسته یکی از این ممالک بود.

جنگ جهانی اول در شرایطی آغاز شد که ایران در نازلترین شرایط اقتصادی و سیاسی قرار داشت، با این همه موقعیت ژئوپلیتیکش ایجاب می‌کرد هر چه زودتر موضعی صریح و روشن در قبال جنگی که همه همسایگانش (روس در شمال، انگلیس-بخاطر اشغال مناطق خلیج فارس و هندوستان- در جنوب و شرق و عثمانی در غرب) به نحوی با آن درگیر بودند، اتخاذ نماید.

با توجه به موقعیت ایران، اتخاذ هرگونه سیاستی را (اعم ... جنگ) از بیطرفی یا گرایش به یکی از دو سوی جنگ دشوار می‌ساخت. آنچه به این دشواری می‌افزود، دیدگاههای گوناگون و بعضی متعارض جامعه سیاسی ایران در برابر جنگ بود. اما غالب ایرانیان از بروز جنگ جهانی به دلیل درگیری روس و انگلیس این دشمنان واقعی استقلالشان به کلی خشنود و خرسند به نظر می‌رسیدند و به همین دلیل گاه حتی به دام مواضع احساسی می‌افتادند؛ چه ملیون ایران این جنگ را فرصتی استثنایی برای نجات آزادی ایران از قیود امپریالیسم روس و انگلیس به شمار می‌آوردند. به طور کلی در میان طیف گسترده‌نخبگان سیاسی و فرهنگی، سه گرایش متمایز وجود داشت: ۱- اقلیت

۱. تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا زمان ما ۱۷۸۹ تا ۱۹۳۵؛ هربرت ا. ل. فیشر. ترجمه ع. وحید مازندرانی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ چاپ اول، کتاب سوم، ص ۴۳۴.

رادیکال-دموکراتها- خواستار اتحاد با قدرتهای مرکزی بود. ۲- گروه محافظه کار نفع کشور را در موضعی انفعالی می دید تا از این طریق متحدین را همراهی کند. ۳- اعتدالیون که به اندازه تندروها از دخالتهای روس و انگلیس بر آشفته بودند، در انتخاب تاکتیک محتاط تر عمل می کردند و اعتقاد اشتند دشمنی آشکار با متفقین، خطر استعمار کامل و تجزیه کشور را در پی خواهد داشت.^۱

مستوفی الممالک نخستین رئیس الوزرای احمدشاه پس از تاجگذاری، صرف نظر از غوغای احزاب و مطبوعات، طی مشورتهای طولانی با رجال و سیاستمداران خوشنام آن عصر، سرانجام در ۱۰ آبان ۱۲۹۳ ه. ش / نوامبر ۱۹۱۴ فرمان بیطرفی را به امضای شاه رسانید.^۲ این شاید عاقلانه ترین سیاست ممکن بود. اما آیا ایران آن مایه توان و اقتدار داشت تا منافع خویش را از طریق بیطرفی از چنگال مهاجمان رقیب حفظ کند؟

دولت ایران طی بخشنامه ای از تمام کارگزاران کشور خواستار احترام و التزام به اصول بیطرفی شد. ضمن آنکه سواد فرمان مزبور به همه سفارتخانه های موجود در تهران ارسال گردید، دولت و جامعه سیاسی ایران امیدوار بود با اتخاذ چنین رویه ای به نظاره صحنه های مستهلک کننده نبرد دشمنانش بنشیند و خویشتن را از آسیب جنگ مصون بدارد. در واقع تنها در سایه بیطرفی؛ بهره گیری از تعادل قوا به سود کشور، تقویت وحدت سیاسی، حفظ منافع ملی و تلاش برای لغو امتیازات انحصاری ممکن می نمود. چه ایران هیچگونه امکانات لازم را اعم از ارتش کار آمد یا بنیان اقتصادی توانمند برای مداخله در جنگ و حتی حفظ بیطرفی نداشت. اما چرا ایران علی رغم سیاست بیطرفی اش به عرصه جنگ کشانده شد؟ بی شک دو عامل عمده داخلی و خارجی در این جریان دخیل بوده است که صد البته علت بنیادین آن به برنامه ها و استراتژی نظامی قدرتهای متخاصم بر می گردد. از دیدگاه حقوق بین الملل هر چند سیاست بیطرفی به قدمت جنگ بوده است اما نقض و تهدید آن همواره وجود داشت که ایران طی دو جنگ جهانی قربانی اصلی آن بشمار می آید.

۱. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی؛ محمدعلی همایون کاتوزیان. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱.
 ۲. برای اطلاع از متن فرمان بیطرفی ایران رجوع کنید به: ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)؛ احمدعلی سپهر (مورخ الدوله). تهران، انتشارات بانکی ملی ایران. تهران ۱۳۳۶ ص ۸۹.

جایگاه ایران در استراتژی و برنامه نظامی طرفین جنگ (متفقدین)

برای دریافت علت واقعی نقض بیطرفی ایران، باید به تاکتیکها و اهداف اساسی چهار قدرت روس، انگلیس، آلمان و عثمانی در جبهه‌های شرقی بویژه نقشی که برای ایران در این بازی خطرناک در نظر گرفته بودند، توجه کرد. در نقشه‌ها و سیاستهای نظامی دول متخاصم، هیأت حاکمه و کل جامعه سیاسی و اقشار اجتماعی ایران، صرف نظر از تمایلشان، می‌بایست چون ابزاری در راستای برنامه‌های آنان سازماندهی و هدایت شوند. چه به گفته «کارل فن ویتز» نظریه پرداز نظامی پروس: «جنگ، ادامه سیاست به وسایلی دیگر یا به تعبیر دقیق‌تر، ادامه سیاست با اعمال زور است.»^۱

اکنون استراتژی چهار قدرت فوق را در ایران، به تفکیک جبهه بندی از نظر خواهیم گذراند.

متفقدین:

روس و انگلیس به عنوان صحنه گردانهای اصلی سیاست خارجی ایران، مانع اصلی توسعه مناسبات ایران با دولتهای دیگر بودند. آنان پس از قرار داد ۱۹۰۷ اختلافات جهانی و رقابتهای منطقه ای خود را در مقابل گروه بندی بزرگ متفقدین موقتی کنار نهادند و در یک جهتگیری هماهنگ و مشترک پس از تقسیم ایران به مناطق سه گانه، استراتژی خویش را به تلاش جهت حفظ وضع موجود و ممانعت از هر گونه تغییری در ساختار سیاسی- اجتماعی ایران، اعم از مداخله قدرتهای متخاصم یا تحولات داخلی استوار ساختند.

با توجه به همین حقایق یعنی سلطه انحصاری دو قدرت و تقسیم منافع در ایران، این کشور در برنامه جنگی متفقدین، منطقه ای تدافعی به شمار می‌رفت نه تهاجمی. در نتیجه استراتژی روسیه بر دفاع از مرزهایش در قفقاز، و همچنین تلاش جهت دستیابی به استانبول و تنگه‌های «بسنفر» و «داردانل» تمرکز یافت.^۲ از سویی دیگر حفاظت از

۱. پژوهش در تاریخ دیپلماسی ایران قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه؛ محمدعلی مهמיד. تهران نشر امید، ۱۳۶۱، ص ۳۰۸.

2. Bosworth, E. and C. Hillen Brand: Qagar iran studies 1880-1925: Edin burg university, press 1983.p.77

امتیازات متعدد و انضمام منطقه تحت نفوذش در ایران، لزوم جلوگیری از ورود قوای مهاجم را در رأس برنامه های زمامداران روسیه قرار می داد.

برای انگلیس نیز دفاع از مشی اش استراتژی او بود. با در نظر گرفتن ایران هدف بریتانیا بر محور حفظ بیطرفی این کشور و ممانعت از اغرای فریب آمیز اتحاد آلمان - ترك و مسلمانان قرار داشت. یعنی تلاش برای استمرار سلطه بر انحصارات سیاسی اقتصادی و در رأس آن تأسیسات حیاتی نفت خوزستان و مهمتر از همه ناکام گذاشتن هرگونه تلاشی که متحدین برای نفوذ به افغانستان و در نتیجه تهدید امنیت هندوستان از راه ایران به کار خواهند بست. طبیعی است که این سیاستها مستلزم حفظ بیطرفی ایران بود. بعلاوه روس و انگلیس ضمن دفع دسایس متحدین در ایران، نمی خواستند به دست این کشور بهانه ای داده تا به انگیزه درگیری اش در جنگ به سود متفقین، بعداً ادعای خسارت کند. بلکه مصلحت چنان دیدند که ایران رسماً وارد جنگ نشود، اما نسبت به روس و انگلیس موضع بیطرفانه ای به نفع دو کشور اختیار کند.^۱ این سیاست مدتها ادامه داشت، اما از هنگامی که متحدین بیطرفی ایران را نقض کردند و ایران به میدان منازعات دُوک متخاصم تبدیل شد، تغییر یافت، که در ادامه همین مبحث به بررسی آن خواهیم پرداخت.

متحدین:

بر خلاف روس و انگلیس، دولتهای آلمان و عثمانی خواهان به جنگ کشاندن ایران بودند. چه، در صورت گسترش جنگ به ایران، آشوب نظامی و بلوای سیاسی برمی خاست، توازن قوا در ایران به هم می خورد، منافع رقبایشان به خطر می افتاد و امکان مداخله آنان فراهم می گشت. اگر متفقین در صدد ایمن نگاه داشتن ایران از صحنه نبرد بودند تا قوایشان را در جبهه های اروپایی متمرکز کنند، آلمان و متحدانش نفع خویش را در آن دیدند که با ایجاد درگیریهایی در شرق، بویژه در حوالی هندوستان، قسمتی از نیروهای نظامی روسیه و بریتانیا را در این نواحی گرفتار ساخته و از فشار موجود بر جبهه های اصلی نبرد در اروپا بکاهند.

آلمانها در آغاز بر آن بودند که عثمانیها را بطور عمده علیه آن دسته از کشورهای

۱. تاریخ ایران از باستان تا امروز؛ گرانتوسکی و دیگران؛ ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۶۳، ص ۴۰۵.

بالکان بکار گیرند که به اعضای اتفاق مثلث پیوسته بودند. اما هنگامی که بیشتر این ممالک بیطرف ماندند یا به متحدین محلق شدند، استراتژی جنگی آلمان ایجاب می کرد که عثمانیها از جاه طلبیهای جنگی در کشورهای بالکان برکنار باشند. چرا که هر گونه مداخله ای بی تردید به رویارویی با بلغارها می انجامید.^۱ اما همین استراتژی در پی آن بود که قوای عثمانی با سرگرم کردن قشون روس و انگلیس در شرق، به فتوحات آلمان در اروپا کمک کند. بنابراین مقرر شد عثمانیها مصر را اشغال نموده و قفقاز را مورد تهاجم قرار دهند،^۲ با اعلام جهاد در میان مسلمانان، در تضعیف توان و روحیه دشمن موثر واقع شوند. در این استراتژی، هم کانال سوئز «این راه اصلی ارتباط بریتانیا با هند» مسدود می گردید و هم حمله به قفقاز مستلزم اشغال بخشهایی از شمال غرب ایران در نواحی مجاور روسیه بود. در نتیجه، همراهی ایران را برای افزایش دامنه عملیات تعقیب می کرد.

آنچه از سویی دیگر بر اهمیت ایران می افزود، مبنای مشترک استراتژی آلمان-عثمانی در نقشه هایشان به سوی هند بود. طرح «زیمرن» و پیشنهاد «انور پاشا»-وزرای جنگ متحدین- در تابستان ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۳ هـ. ش، جهت سازماندهی و عبور چند اردوی مشترک به افغانستان از طریق ایران، بیان رسمی این استراتژی بود.^۳ در نقشه هردوی آنها، ایران می بایست نقش مهمی را به صورت یک منطقه ترانزیت بازی کند.^۴ آلمان همچنین امیدوار بود با تهدید موقعیت بریتانیا در هند به وسیله ترغیب ناسیونالیسم هندی و ترکیب آن با درخواستهای اسلامی، مسلمانان هند را مخاطب قرار دهد،^۵ با توجه به این حقایق، هدف اصلی آلمانها بر این اساس اتکا داشت که ایران را به عنوان دومین قدرت مستقل مسلمان، پس از عثمانی به جرگه ائتلاف متحدین و در

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی در ترکیه جدید ۱۹۷۵-۱۸۰۸؛ استانفورد شاو و ازل کورال شاو. ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ چاپ اول، ص ۵۲۷-۵۲۸.
۲. همان منبع، ص ۵۲۸.

3. BOSWORTH.E. AND HILLEN BRAND: QAGAR IRAN STUDES IES 1800.

1925,P.77.

4.10. IBID,P.77.

5.11. IBID,P.77.

نهایت به جنگ وارد نمایند تا قسمت اعظم جهان اسلام در شمار حامیان آنها درآیند و ایران به عنوان یک متحد بالقوه و به مثابه یک مزاحم کوچک اما مؤثر علیه متفقین، پایگاه عملیات طغیان آمیز در هند، آسیای میانه و قفقاز، در قطع شریانهای حیاتی متفقین کمک نماید. امید می‌رفت سرانجام همه مسلمانان در زیر پرچم «پان اسلامیس» متحد شوند و با پشتیبانی ارتش و پول آلمان علیه استعمار روسیه و بریتانیا به جنگ برخیزند.^۱ یک جنبه اساسی و مشترک برنامه‌های نظامی متفقین در ایران، که نقشی حساس در سرنوشت جنگ داشت، تصرف چاههای نفت خوزستان بود. تأسیسات نفتی می‌بایست حتی الامکان سالم به اشغال درآیند تا در ادامه جنگ، به مصرف انرژی مورد نیاز آنان برسد. در غیر این صورت با عملیات خرابکارانه و انفجار لوله‌های نفت، تهیه سوخت بریتانیا را با مشکل جدی مواجه کنند.

اما ترکان عثمانی علی‌رغم همسویی با قدرتهای مرکزی در ایران، با حمایت آشکار آلمانها، اهداف دیگری نیز در سر داشتند. بخشی از این اهداف الحاق گری، بخشی ایدئولوژیک و بخشی دیگر تبلیغات ضد امپریالیستی بود. بخش الحاق گرانه آن در ایران بیش از همه متوجه آذربایجان تا سواحل خزر و در روسیه مناطق ماوراء قفقاز را شامل می‌شد. بخش ضد امپریالیستی آن همانند آلمان، تاکید بر سوابق ضد استعماری بویژه خصوصیت با استعمارگران روس و انگلیس بود. جنبه ایدئولوژیک آن در آغاز جنگ، تکیه بر اسلام به عنوان مذهب مشترک و تحت اندیشه اتحاد اسلام قرار داشت که با اعلان فتوای جهاد مجتهدان و شیخ الاسلامهای عثمانی و تبلیغات مذهبی همراه بود.

در مراحل پایانی جنگ، اندیشه پان تورانیسم به صورت ایدئولوژی برتر، نمایان گردید و بر جای اتحاد اسلامی نشست. امپریالیسم آلمان نیز به عنوان پاداش خدمات جنگی عثمانیها، از این گرایش توسعه طلبانه محافل ارتجاعی عثمانی «حکومت بزرگ ترکان» پشتیبانی می‌کرد. ابزار و عواملی که متفقین در نیل به اهدافشان به خدمت گرفتند بیشتر به دولت، هیأت حاکمه و سیاستمداران متمایل به روس و انگلیس و با استفاده از اهرم فشار سیاسی و مضایق مالی و اقتصادی متکی بود. متحدین با توجه به نقاط ضعف متفقین، یعنی رخنه در بدنه اجتماع ایران، در صدد نفوذ به ارکان جامعه ایران برآمدند.

۱. پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)؛ فلوریدا سفیری. ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴، ص ۴۰.

بویژه با تکیه بر ملی‌گرایان تندرو و دموکراتها، ایلات و عشایر، ژاندارمری - یگانه قشون مستقل ایرانی - و استفاده از احساسات مذهبی. در این میان شبکه عظیم و گسترده جاسوسی و تبلیغی آلمان که بوسیله ماموران کارکشته نظامی و سیاسی نظیر «واسموس» سازماندهی می‌شد، نقش اساسی داشت.

تهاجم به قلمرو ایران؛ نقض بیطرفی و تغییر در استراتژی متفقین

اولین ناقض بیطرفی ایران در پی نقشه‌های جنگی متحدین، دولت عثمانی بود. هر چند مرزهای ایران و عثمانی هیچ‌گاه ثبات و امنیت نداشت اما هنگامی که ترکان عثمانی تهاجم به ماوراء قفقاز را از سر گرفتند، به علت مجاورت با خاک ایران، در آبان ۱۲۹۳ هـ. ش. / ۱۹۱۴ م. به داخل قلمرو ایران کشیده شد و به یک تشنج و ناپایداری به نسبت طولانی در سرحدات ایران منتهی گردید.

اعتراضات وزارت خارجه راه به جایی نبرد. دولت عثمانی حضور بخشی از نیروهای روسیه را که به دنبال انقلاب مشروطه در برخی نواحی ایران بویژه آذربایجان استقرار یافته بودند، بهانه قرار داده و مدعی بود: تا زمانی که ایالات ایران در اشغال نظامی روسهاست دولت عثمانی نمی‌تواند این بیطرفی را جدی و موثر بشناسد.^۱

دولت ایران برای بررسی این موضوع و لزوم احترام به بیطرفی اش، مذاکرات مفصلی با همه طرفهای درگیر در جنگ جهانی ترتیب داد. روس و انگلیس موافقت خویش را اعلام داشتند. حتی روسها به نشانه حسن نیت اکثر نیروهای خود را از ارومیه فرا خواندند.^۲ اندکی بعد ضمن فراخوانی نیروهای خود از آذربایجان به دولت ایران اعلام نمودند که جز دسته‌های اندکی برای حفاظت از اتباعشان در این دیار باقی نمانده‌اند.^۳ این موضع نه از سر احترام به حقوق ایران، بلکه چنانکه گفته شد بخشی از استراتژی آنان در حفاظت از منافعشان بود.

با توجه به ضعف روز افزون دولت ایران، قوای عثمانی سرانجام سراسر استانهای

۱. مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار؛ حسین مکی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۹۸.
 ۲. عملیات در ایران (جنگ جهانی ۱۹۱۹-۱۹۱۴)؛ جیمز فردریک مایرلی. ترجمه کاوه بیات، تهران رسا، ۱۳۶۹، ص ۷۷.
 ۳. تاریخ هیجده ساله آذربایجان بازمانده تاریخ مشروطه ایران؛ احمد کسروی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۶۰۰.

آذربایجان و کردستان را به عرصهٔ منازعات بی پایان تبدیل نمودند و تلاش مجاهدان آذربایجان و قوای ایران برای اخراج آنان ناکام ماند. بدنبال این تحولات نیروهای سنگین روسیه تحت فرماندهی ژنرال «چرنوزوف» به مراغه، ماکو و ساوجبلاغ سرآزیر شدند و سرزمین ایران به میدان پیکار دو حریف تبدیل گشت. هنگامی که یک لشکر بسیار مجهز عثمانی تحت فرماندهی «خلیل پاشا» برای فتح تهران عازم ایران گردید، روسها نیز به تقویت قشون خویش پرداختند. در نتیجه بسیاری از شهرهای این دو استان همواره دست بدست گشت. قتل و کشتار مردم و مدافعان، تحمیل مخارج سرسام آور قشون بیگانه، نهب و غارت اموال و دارایی ساکنان نواحی، افزایش ناامنی و رکود فعالیتهای تولیدی و اقتصادی، تنها بخشی از خسارات جبران ناپذیر تهاجم به ایران بود. برای آگاهی از الگوی رفتار مهاجمان به یک مورد که سرحددار زهاب، خود شاهد آن بوده است اکتفا می کنیم:

«... خود من فریاد استغاثه زنه‌ای «کردند»ی را که مورد هتک ناموس از طرف آنان شده بود می شنیدم. قشون عثمانی از چپاول و قتل نفس و ناموس دری زنان آنجا کوتاهی نکرده و مدت چهارده روز کردند در معرض چپاول و هتک و اعراض بود ... کردند به این سهلی دیگر آباد و تعمیر نخواهد شد.»^۱

صرف نظر از گرسنگی و فقر و آوارگی مردم، فجیع ترین صحنهٔ جنگ در این نواحی، به جان هم افتادن مسلمانان و آرامنه بویژه در ارومیه بود، که در نتیجهٔ تحریکات و مداخلات مستقیم روسیه و عثمانی هدایت می گردید. جنگ در این صفحات به شکلی بی امان تا انقلاب روسیه ادامه داشت و گاه دامنه آن تا حوالی قزوین گسترش می یافت.

اندکی پس از ورود قشون عثمانی-روسیه، به ایران، نیروهای انگلیسی نیز به بهانهٔ جلوگیری از انهدام تأسیسات نفتی خوزستان و ممانعت از عبور متحدین از راه ایران به سوی هند و افغانستان، در آذر ۱۲۹۳ هـ. ش. / ۱۹۱۴ م. بدنبال اعلان جنگ به عثمانی، وارد بحرین، خلیج فارس، شدند و در پایان همان ماه، بندر فائو (فاو)، بصره و سپس اهواز را به اشغال خویش در آوردند و به سرعت یک حلقهٔ محافظ گرداگرد پالایشگاه آبادان و تأسیسات مجاور ایجاد نمودند. لشکرکشی بریتانیا به خلیج فارس و

۱. ایران و جنگ جهانی اول - اسناد وزارت داخله؛ کاوه بیات. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۷۹-۸۰ برای آگاهی از برخی جنایات فوق بنگرید به صفحات ۶۸-۷۹-۸۰-۲۲۲-۲۲۶-۲۷۱ و ...

بین‌النهرین یک هدف دیگر نیز تعقیب می‌کرد و آن ایجاد خط حایلی میان شیوخ عرب مسلمان با دولت عثمان بود تا از اقدام احتمالی اعراب علیه منافع بریتانیا به تحریک عثمانی و آلمان جلوگیری کرده باشد. انگلیسی‌ها در ادامه این جریان، خطوط ساحلی ایران در جنوب کشور را اشغال کردند.

صرف نظر از مسائل سیاسی و اقتصادی، ضروری‌ترین ابزار حفظ و تداوم سیاست بیطرفی؛ ارتشی مجهز و کارآمد جهت پاسداری از مرزهای میهن بود. هنگامی که قشون عثمانی و روسیه، آذربایجان را مورد تعرض قرار دادند و تلاش دولت ایران برای بیرون راندن آنها بی‌اثر ماند، این ضرورت اهمیت بیشتری یافت. لذا دولت از روس و انگلیس تقاضا نمود هر یک مبلغ دویست هزار لیره جهت تشکیل یک نیروی عشایری تحت فرماندهی افسران ایران به این دولت کمک کنند تا جایگزین نیروهای بیگانه گردد.^۱ اما دولت بدون نظارت و کنترل مالی از پرداخت وام، به خصوص در شرایطی که جامعه سیاسی و اقلشار اجتماعی ایران گرایش آشکار به سوی آلمان داشت طفره می‌رفتند.

از سویی دیگر، در اثر تبلیغات آلمان، عثمانی و تحریکات دموکراتها، موقعیت متفقین در ایران به حالت انفجار در آمد. شورشها و جنبشهای ضد متفقین در سراسر کشور رو به گسترش نهاد و بسیاری از اتباع آنها به اسارت درآمدند یا کشته شدند، کنسولگریها و بانکهای وابسته به آنها به تصرف درآمد، ژاندارمری، این یگانه نیروی مستقل نظامی و امنیتی ایران به صف متحدین پیوست، لوله‌های نفت و برخی تأسیسات آن منفجر یا منهدم گردید، نمایندگان مجلس و بخشی از جامعه سیاسی ایران در یک موضع‌گیری آشکار علیه بریتانیا و روسیه از پایتخت خارج شدند و با هدایت و حمایت آلمانها به تشکیل کمیته دفاع ملی و اندکی بعد دولت ملی پرداختند و علنی به متفقین اعلان جنگ دادند. در نتیجه همه قلمرو کشور به میدان محاصرات طرفین جنگ تبدیل شد. در پی این قضایا در کشور، روس و انگلیس در اقدامی آشکار به تغییر استراتژی خویش دست زده و کوشیدند ایران را به جرگه ائتلاف وارد ساخته و علیه متحدین به جنگ ترغیب کنند.

۱. ما برلی، جیمز: عملیات در ایران (جنگ جهانی ۱۹۱۴-۱۹۱۹)، ص ۷۸.

پیشنادهای متفقین طی دو پروژه ائتلاف با روس و انگلیس در ۲۳ ماده جداگانه به دولت مستوفی الممالک ارائه گردید. دولت ایران آن را رد نمود اما آنان را متقاعد کرد که می‌تواند به بیطرفی متمایل به آنها - که از مدتها بحث آن به میان آمده بود - گرایش یابد.^۱ تشکیل یک نیروی پنجاه هزار نفری از ایرانیان که در این پروژه‌ها پیش‌بینی می‌شد تا دوشادوش متفقین وارد جنگ شوند، در صورت تحقق، سیاستی خطرناک به حساب می‌آمد چه ممکن بود کشور به التهاب آمده ایران را تا آستانه یک جنگ تمام عیار داخلی و خارجی پیش ببرد.

تدبیر متفقین برای حل معضلاتی که در اثر توسعه سریع و برق‌آسای متحدین پیش آمد، امضای قراردادهای محرمانه موسوم به قرارداد ۱۹۱۵ بود که در حقیقت نوعی تقسیم جهان میان متفقین محسوب می‌شد. در بخش مربوط به ایران، پذیرفته بودند که در ازای انضمام قسطنطنیه و تنگه‌های بسفر و داردانل به روسیه، منطقه بیطرف ایران (تعیین شده در قرارداد ۱۹۰۷) به سهم بریتانیا ملحق گردد. دو دولت برای حفاظت از منافعشان در نظر داشتند در مناطق خود دولشکر ۱۱ هزار نفری ترتیب دهند^۲ به دنبال آن بریگاد قزاق تبدیل به دیویزیون (لشکر) گردید و در نواحی شمالی «تقسیم ایران» یعنی از کرمانشاهان تا بروجرود الی تربت حیدریه، طبرستان الی جام و باخزر تا خاف مستقر شد. قرار بود مصارف و هزینه‌های قوای قزاق را جزو قروض سابق و لاحق، پای دولت ایران محسوب نمایند.^۳ در جنوب ایران نیز دولت انگلیس همین تعداد نیرو را موسوم به پلیس جنوب (S.P.R) توسط افسران انگلیس تشکیل داد و مخارج آن نیز به حساب محاسبات و قروض دولت ایران گذاشته شد.^۴ در نتیجه اشغال ایران جنبه رسمی یافت. روس و انگلیس همچنین از بیم عملی شدن تحریکات آلمان و عثمانی در افغانستان، هندوستان و آسیای مرکزی و جلوگیری از شورش مردم آن دیار و ممانعت از ورود اسلحه، پول و جاسوسان آلمان به این مناطق، یک خط دفاعی تحت عنوان «کمربند شرقی» در سراسر مناطق مرزی این نواحی ایجاد کردند که در مرزهای

۱. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۲۵ - ۱۹۰۰)؛ ایرج ذوقی. تهران، پازنگ، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۱۰۸.

۲. تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران؛ جهانگیر قائم مقامی. تهران، علمی، ۱۳۲۶، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۳. مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، ص ۲۳۹.

۴. همان منبع، ص ۲۳۹.

هندوستان ضخامت بیشتری داشت. بدیهی است این اشغالگریهای بریتانیا به لحاظ حجم صدمات، خسارات و تلفات، از هجوم عثمانی- روسی چیزی کم نداشت. چه، جبهه‌ای که انگلستان در کشور گسترده بود، در عمل سراسر جنوب و شرق ایران را در بر می‌گرفت. برای تاسیس این سدّ خاوری، بریتانیا از خدمات پاسداری قبایل بلوچستان و خراسان نیز برخوردار گردید. تجاوزات متحدین و متفقین به شکلی افسار گسیخته جامعه ایران را به سرحدّ جنگ داخلی، طغیان سیاسی و آشوب ملی پیش برد و آن را تا سرحدّ اضمحلال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران کشاند.

